

مدخلی مختصر و مفید به شتاب‌گرایی^۱

نیک لند

سامی آل مهدی

هر که می‌خواهد دریابد چه‌گونه به شتاب‌گرایی بیندیشد، بهتر است عجله کند. سرشت آن چنین حکم می‌کند. دهه‌ها پیش، هنگامی که پیشاپیش در گیرودار گرایشاتی بود که دنبال‌کردنشان سخت به‌نظر می‌رسید، شتاب‌گرایی وقوف به [ظرفیت‌های] خویش را آغاز کرد. از آن زمان تا کنون، سرعت آن افزایش بسیاری داشته است.

شتاب‌گرایی آن قدر قدیمی هست که در موج‌هایی سمج و متعدد از راه برسد، و هر موج چالشی اضطرابی‌تر [از موج قبلی] است. یکی از پیش‌گویی‌هایش این است که شما کندتر از آن هستید که به گردِ پایش برسید. اگر بدین‌خاطر که عجله کرده‌اید، در فهم پرسش و مسئله‌ای که پیش می‌گذارد اشتباه کنید، می‌بازید، احتمالاً خیلی هم بد. سخت است. (برای نیل به مقصودمان، «شما» نماینده‌ی «عقاید و نظریات بشر» هستید.)

سرشت فشار زمانی^۲ چنان است که فکرکردن به آن را سخت می‌کند. با این که معمولاً فرصتِ کنکاشِ لزوماً در نظر گرفته نمی‌شود، حداقل، به احتمال بسیار زیاد و به‌اشتباه، به جای یک متغیر، یک ثابت تاریخی انگاشته می‌شود. ما فکر می‌کنیم که اگر قبلاً زمانی برای فکرکردن وجود داشته است، هنوز هم وجود دارد و همیشه هم وجود خواهد داشت. این موضوع که احتمالِ مسلم و فور زمان برای تصمیم‌گیری در حالِ تحملِ فشرده‌سازی سیستماتیک است، حتی میان آن‌هایی که به سرعتِ روبه‌افزایشِ تغییرِ توجهیِ عالی و آشکار نشان می‌دهند، نادیده‌گرفته‌شده باقی می‌ماند.

به زبان فلسفی، معضل عمیقِ شتابِ معضلی/استعلائی است. معضلی که افقی مطلق را ترسیم می‌کند – افقی که درحالِ نزدیک‌شدن است. فکرکردن زمان می‌برد، و شتاب‌گرایی می‌گوید که زمانی برایمان باقی نمانده تا به آن فکر کنیم، اگر که تا به حال چنین نکرده‌ایم. به هیچ مخصمه‌ی معاصری به‌طور واقع‌گرایانه پرداخته نمی‌شود، مگر این که بپذیریم فرصت برای پرداختن به آن به‌سرعت رو به اتمام است.

باید به این گمانه برسیم که دقیقاً بدین‌خاطر که خیلی دیر شده است گفت‌وگویی عمومی درباره‌ی شتاب در حال شکل‌گیری است. بحرانِ عمیق نهادی^۳ که باعث «داغ» شدن [یا تشدید] مسئله می‌شود، در هسته‌ی خود انفجار درونی^۴ قابلیت تصمیم‌گیری اجتماعی را داراست. در این نقطه، انجام‌دادن هر کاری خیلی طول می‌کشد. پس در عوض رخدادها به‌شکلی

^۱ این جستار در ۵ مه ۲۰۱۷ در سایت jacobitemag.com به آدرس زیر منتشر شده است:

/https://jacobitemag.com/2017/05/25/a-quick-and-dirty-introduction-to-accelerationism

^۲ time-pressure

^۳ institutional

^۴ implosion

روبه افزایش خودبه خود رخ می دهند. آن ها بیش از هر وقت دیگری خارج از کنترل، و حتی تروماتیک، به نظر می رسند. از آن جا که ظاهراً پدیده و عارضه ای اصلی ترمزبریدن است، شتاب گرایی دوباره رونق گرفته است.

شتاب گرایی انفجار درونی فضای تصمیم^۵ را به انفجار بیرونی^۶ جهان پیوند می زند — به عبارت دیگر، به مدرنیته. بنابراین مهم است توجه کنیم که تضاد مفهومی بین انفجار درونی و انفجار بیرونی از جفت شدن (مکانیکی) واقعی آن ها جلوگیری نمی کند. [در این باره،] سلاح های هسته ای واضح ترین و آموزنده ترین مثال ها هستند. بمب هیدروژنی^۷ از بمب اتمی^۸ به عنوان ماشه استفاده می کند. شکافت هسته ای منجر به هم جوشی هسته ای می شود. توده ی هم جوش، به واسطه ی فرآیند انفجار، با متلاشی شدن مشتعل می شود. (مدرنیته یک انفجار است.)

این یعنی داریم از سایبرنتیک سخن می گوئیم، که مصرانه در موج هایی متعدد از راه می رسد. سایبرنتیک به اندازه ی یک زوزه بزرگ و نیرومند می شود، و سپس به یاهوی بی معنای مد روز تبدیل و در آن ناپدید می شود، تا وقتی که موج انفجار بعدی از راه برسد.

درس مهمی که شتاب گرایی گرفت این بود: کار یک حلقه ی بازخوردی منفی، مانند «دستگاه کنترل سرعت»^۹ یک ماشین بخار یا یک ترموستات، این است که تا حدی وضعیت^{۱۰} سیستم را همان طور نگه دارد.^{۱۱} محصول آن، به زبان فرموله شده توسط سایبرنتیک شناسان فیلسوف فرانسوی [یعنی] ژیل دلوز و فلیکس گتاری، قلمرو سازی^{۱۲} است. بازخورد منفی، با اصلاح جریان، فرآیند را پایدار می سازد و بدین ترتیب مانع خروج [از مدار] بیش از اندازه ای محدود می شود. دینامیک [یا مکانیک حرکت]^{۱۳} در خدمت ثبات گذاشته شده است — در خدمت سطح بالاتری از سکون، یا دولت^{۱۴}. تمامی مدل های تعادلی و موازنه ای سیستم ها و فرآیندهای پیچیده چنین اند. به منظور اتخاذ روندی دیگر، که مشخصه ی آن خطا، پرواز یا گریز خود-تقویت کننده است، دلوز و گتاری لفظ نازیبا اما تأثیرگذار قلمرو زدایی^{۱۵} را سکه زدند. قلمرو زدایی تنها چیزی است که شتاب گرایی همیشه از آن سخن گفته است.

به زبان اجتماعی-تاریخی، مسیر قلمرو زدایی با کاپیتالیزم تاوان نده و بی توازن تطابق دارد. شمای اصلی و، البته، به مقدار بسیار زیادی واقعاً/ازکار افتاده ی [کاپیتالیزم] حلقه ی بازخوردی مثبت است، که درون آن تجاری سازی و صنعتی سازی هم دیگر

⁵ decision-space

⁶ explosion

⁷ H-bomb

⁸ A-bomb

⁹ governor

¹⁰ state

¹¹ بازخورد مثبت [یا بازخورد تشدید] (positive feedback) فرآیندی است که در یک حلقه بازخورد اتفاق می افتد و اثرات یک اختلال کوچک را تشدید می کند. یعنی اثرات آشفتگی بر روی یک سیستم شامل یک افزایش اندازه اختلال است. بازخورد مثبت باعث ناپایداری سیستم می شود. در مقابل، یک سیستم که در آن نتایج حاصل از یک عمل تغییر به منظور کاهش یا مقابله با آن است بازخورد منفی (negative feedback) دارد. — م.

¹² territorialization

¹³ dynamics

¹⁴ state

¹⁵ deterritorialization

را در قسمی فرآیند گریز^{۱۶} برمی‌انگیزند، فرآیندی که مدرنیته از آن گرادیان^{۱۷} می‌گیرد. کارل مارکس و فریدریش نیچه از جمله کسانی بودند که جنبه‌های مهم روند کذایی را دریافتند. وقتی که حلقه [بازخوردی مثبت] تدریجاً بسته، یا تشدید، می‌شود، بیش از هر وقت دیگری [از خودش] خودآیینی، یا اتوماسیون، نشان می‌دهد. شدیداً خود-مولد^{۱۸} می‌شود (که صرفاً همان چیزی است که «بازخورد مثبت» بدان اشاره دارد). زیرا به هیچ چیز ورای خودش توسل نمی‌جوید، زیرا ذاتاً نیهیلیستی است. هیچ معنای قابل‌درکی غیر از تقویت و تشدید خود ندارد. رشد می‌کند تا صرفاً رشد کرده باشد. بشر میزبان موقت آن است، نه اربابش. تنها مقصود آن خودش است.

در سال 1972، دلوز و گتاری در *آنتی/دیپ*، با اشاره به نیچه به‌منظور فعال کردن دوباره‌ی مارکس، توصیه کردند که «فرآیند را شتاب ببخشید.» با این که چهار دهه‌ی دیگر طول کشید تا این چنین به‌شکلی انتقادی توسط بنجامین نویس^{۱۹} نامیده شود، «شتاب‌گرایی» پیشاپیش در تمامیت خویش وجود داشت. بند مربوطه ارزش این که به‌طور کامل تکرار شود را داراست (همان‌طور که مرتباً در مباحثات شتاب‌گرایانه‌ی آینده تکرار خواهد شد):

... مسیر انقلابی کدام است؟ آیا چنین مسیری وجود دارد؟ آیا همان کنارکشیدن از بازار جهانی در احیای شگرف «راه‌حل اقتصادی» فاشیستی است، چنان که سمیر امین به کشورهای جهان سوم توصیه کرد؟ یا می‌توان رفتن به جهت مخالف باشد؟ یعنی، پیش‌تر رفتن در سیر حرکت بازار، رمزگشایی و قلمروزدایی؟ چراکه شاید هنوز، از نقطه‌نظر نظریه و عمل کاراکتری شدیداً شیزوفرنیک، روندها و جریان‌ها را به قدر کافی قلمروزدایی نکرده‌ایم، به قدر کافی رمزگشایی نکرده‌ایم. کنارکشیدن از فرآیند نه، بلکه پیش‌تر رفتن، «شتاب‌بخشیدن به فرآیند»، چنان که نیچه گفت: حقیقت این است که در این باره هنوز چیزی ندیده‌ایم.

هدف از تحلیل کاپیتالیسم، یا نیهیلیسم، تحلیل بیش‌تر آن است. *فرآیند* را نباید نقد کرد. فرآیند همان نقد/ست، باز خوراندن [نقد] به خودش^{۲۰}، در همان حال که تشدید می‌شود. تنها راه رو به جلو از درون می‌گذرد، که یعنی پیش‌روی در درون.

مارکس «قطعه‌ی شتاب‌گرایانه»ی خودش را دارد که در آن به‌شکل فوق‌العاده‌ای بند مذکور *آنتی/دیپ* را پیش‌گویی می‌کند. او در سخنرانی‌ای در سال 1848 به نام «در باب مسئله‌ی تجارت آزاد» می‌گوید:

... در کل، نظام حفاظتی زمانه‌ی ما محافظه‌کار است، در حالی که نظام تجارت آزاد ویرانگر است. تجارت آزاد ملیت‌های کهنه را منحل می‌کند و آنتاگونیسم پرولتاریا و بورژوازی را تا سرحدات سوق می‌دهد. در یک کلام، نظام تجارت آزاد به انقلاب اجتماعی سرعت می‌بخشد. آقایان، تنها بدین معنای انقلابی است که به نفع تجارت آزاد رأی می‌دهم.

در این نطفه‌ی ماتریس شتاب‌گرایانه، تفاوتی بین نابودی کاپیتالیسم و شدت‌بخشی به آن وجود ندارد. نابودی اتوماتیک کاپیتالیسم [همان] چپستی آن است. فارغ از کندسازی‌ها، جبران‌سازی‌های جزئی و مانع‌تراشی‌ها، «نابودی خلاقه» کلیت آن

¹⁶ فرآیند گریز (runaway process) فرآیندی است که وارد لوپ یا چرخه‌ای نامتناهی می‌شود و فرآیندهای جدید تولید می‌کند. - م.

¹⁷ در حسابان بردارها گرادیان (gradient) یک میدان نرده‌ای، میدانی برداری است که مؤلفه‌های آن نرخ تغییر میدان نخستین را در جهت‌های مختلف نشان می‌دهد. جهت خود میدان برداری گرادیان جهت بیشینه‌ی تغییرات است. به عبارت دیگر، برداری که اندازه و جهت حداکثر نرخ فضایی تغییر یک کمیت عددی را نمایش می‌دهد، گرادیان آن کمیت عددی تعریف می‌کنیم. گرادیان به معنای «شیب» نیز هست. - م.

¹⁸ auto-productive

¹⁹ Benjamin Noys

²⁰ feeding back to itself

است. سرمایه خودش را جامع‌تر از «انقلاب»‌های برون‌خیز منقلب می‌کند.^{۲۱} اگر تاریخ متأخر بر این نکته با قاطعیت صحه گذاشته است، حداقل شبیه چنین توجیهی را به شکل جنون‌آمیزی محقق کرده است.

در سال 2013، نیک سرنیچک و الکس ویلیامز^{۲۲} برآن شدند تا این تناقض غیرقابل تحمل، و حتی شیزوفرنیک، را در «مانیفست سیاست شتاب‌گرا»ی خود حل‌وفصل کنند^{۲۳}، متنی که هدفش جداکردن و تسریع قسمی «شتاب‌گرایی چپ» ضدکاپیتالیستی به‌خصوص بود، سوبه‌ای که به‌وضوح مرزهایش با سایه‌ی «شتاب‌گرای دست‌راستی» طرفدار کاپیتالیسم نفرت‌انگیز آن مشخص شده بود. مطابق با پیش‌بینی‌ها، این پروژه در دوباره به حرکت درآوردن پرسش شتاب‌گرایانه موفق‌تر از خالص‌سازی ایدئولوژیک آن به شیوه‌ای پایدار عمل کرد. تنها با دخیل کردن تمایزی کاملاً مصنوعی میان کاپیتالیسم و شتاب تکنولوژیک مدرنیستی بود که می‌شد مرزهای بین آن‌ها را ترسیم کرد. فراخوان آشکار برای لنینیسمی تازه بود منهای NEP^{۲۴} (و همراه با آزمایش‌های فنی-مدیریتی اتوپایی کمونیسم شیلیایی، که برای نمونه ذکر شده بود).^{۲۵}

سرمایه، در منتهای تعریف خودش، هیچ نیست جز فاکتور اجتماعی شتاب‌بخش انتزاعی^{۲۶}. شمای سایبرنتیک اجباری سرمایه، آن را تحلیل می‌برد. [فرآیند] گریز هویتش را مصرف می‌کند. هر تعین دیگری، در مرحله‌ای از فرآیند شدت‌بخشی به آن، به‌عنوان یک تصادف کنار گذاشته می‌شود. از آن‌جا که هر آن‌چه به‌طور دائمی به شتاب اجتماعی-تاریخی خوراک می‌رساند ضرورتاً، یا ذاتاً، سرمایه است، دورنمای یک «شتاب‌گرایی چپ» که مبهم نباشد و بتواند خیز بردارد را می‌توان باطمینان رد کرد. شتاب‌گرایی صرفاً به خود وقف پیداکردن کاپیتالیسم است، [فرآیندی] که آرام‌آرام آغاز شده است. («هنوز چیزی ندیده‌ایم».)

اکنون که در حال نوشتنم، گویا شتاب‌گرایی چپ خودش را در سیاست سوسیالیستی سنتی واسازی کرده است، و مشعل شتاب‌گرایی به دست نسل جدیدی از متفکران جوان بااستعدادی داده شده است که «شتاب‌گرایی بلاشرط»^{۲۷} را پیش می‌برند (نه شتاب‌گرایی دست‌راستی، نه شتاب‌گرایی چپ، که شتاب‌گرایی بلاشرط). هویت آنلاین آن‌ها و، شاید حتی به‌شکلی آزادانه، ایده‌هایشان را می‌توان از طریق هشتگ به‌خصوص #Rhetttwitter پیدا کرد.

²¹ revolutionize

²² Nick Srnicek, Alex Williams

²³ Manifesto for an Accelerationist Politics

²⁴ NEP یا New Economic Policy [سیاست جدید اقتصادی] سیاست اقتصادی‌ای بود که در اتحاد جماهیر شوروی توسط لنین در سال 1921 به عنوان تدبیری موقت پیاده شد. لنین در سال 1922 NEP را به عنوان یک سیستم اقتصادی شامل «بازار آزاد و کاپیتالیسمی که هردو تابع دولت هستند» توصیف کرد، در حالی که بنگاه‌های دولتی سوسیالیستی‌شده بر اساس «قسمی مبنای سودی» کار خواهند کرد. استالین برنامه اقتصادی NEP را در سال 1928 رها کرد. — م.

²⁵ در قطعه‌ای از مانیفست سرنیچک و ویلیامز، آن‌ها از پروژه‌ی شلیایی سایبرسین (Cybersyn) به عنوان نمونه‌ای در آزمایش‌های اقتصادی/اجتماعی و تلفیق تکنولوژی‌های سایبرنتیک با الگوهای پیشرفته اقتصادی یاد می‌کنند. سایبرسین پروژه‌ای بود که از 1971 تا 1973 در دوران ریاست جمهوری سالوادور آلنده در شیلی پیگیری شد. هدف این پروژه بر ساختن سیستم تصمیم‌گیری حمایتی (DSS) غیرمتمرکز بود که به مدیریت اقتصاد ملی کمک می‌کرد. این پروژه شامل 4 واحد می‌شد: یک شبیه‌ساز اقتصادی، یک نرم‌افزار کارگزاری برای چک کردن عملکرد کارخانه، یک اتاق عملیات و یک شبکه ملی ماشین‌های تلکس که به یک بزرگ کامپیوتر مرکزی وصل بودند. بعد از کودتای نظامی 11 سپتامبر 1972، پروژه‌ی سایبرسین رها شد و اتاق فرمان نابود گردید. — م.

²⁶ the abstract accelerative social factor

²⁷ unconditional accelerationism

در حالی که سیلِ بلاک‌چین‌ها، لجستیک کنترل از راه دور، نانوتکنولوژی، محاسبات کوانتومی، ژنوم‌شناسی محاسباتی²⁸ و واقعیت مجازی از راه می‌رسد، شتاب‌گرایی خیس‌خورده در بالاترین سطح انبوه‌های هوش مصنوعی جایی نخواهد رفت، مگر عمیق‌تر از پیش به درون خویش. این که پدیده‌ی [شتاب‌گرایی] تا سرحد فلج مرگبار نهادها به تسریع و تعجیل می‌پردازد، ماهیت این پدیده است. طبیعتاً، به عبارت دیگر به شکلی کاملاً غیرقابل اجتناب، نوع بشر این رخداد زمینی غایی را همچون یک معضل تعریف خواهد کرد. به رسمیت شناختن آن مساوی است با گفتن این که: باید کاری کنیم. گفته‌ای که شتاب‌گرایی در پاسخ به آن تنها می‌تواند بگوید: تازه الان میگی؟ حتماً باید شروع هم بکنیم؟ نسخه‌های سردتر و بی‌احساس‌تر شتاب‌گرایی، آن‌هایی که پیروز می‌شوند، به آن می‌خندند.

²⁸ computational genomics